منوچهر مرتضوی

آثار و اسناد مربوط به
زبان دیرین آذربایجان*

بحث ما برای نفی و اثبات نظریهٔ خاصّی نیست بلکه تشریحی است علمی و مستند برای کسانی که می‌خواهند تاریخ و سابقهٔ زبان و گویش مردم آذربایجان را بشناسند، و درسی است برای آنان که پندارهای نادرست دربارهٔ زبان آذربایجان دارند و ریشهٔ تاریخی و اصل دیرین زبان ایرانی این سرزمین را با تردید تلقّی می‌کنند.

می‌توان همهٔ مسائل مربوط به زبان دیرین و گویش کنونی آذربایجان را در چهار پرسش زیر خلاصه کرد:

۱ـ زبان دیرین آذربایجان یعنی زبان دورهٔ اسلامی چه زبانی بوده؟

۲ـ زبان دیرین از چه زمانی جای خود را به گویش کنونی داده است؟

۳ـ اگر زبان مردم آذربایجان چنانکه خواهیم گفت تا چند صد سال پیش، یعنی تا اواسط و بلکه اواخر دورهٔ صفوی و شاید دیرتر از

---

* خلاصه‌ای از این گفتار در دومین جلسهٔ عمومی ششمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی (تبریز، دانشگاه آذرابادگان، ۶-۱ شهریورماه ۱۳۵۴) خوانده شده است.

آن ، زبان آذری یعنی یکی از گویشهای معروف ایرانی بوده دلیل ما چیست ؟

۴ـ گویش‌کنونی آذربایجان از لحاظ احتوا بر مواد و عناصر لفظی و معنوی ایرانی چه وضع و ارزشی دارد ؟

* * *

پیش از اینکه پاسخ اجمالی هریك از پرسشهای چهارگانه را بدهیم باید اشاره بکنیم‌که برای بررسی‌کامل این پرسشها مطالعهٔ مباحث ومسائل زیرضرورت دارد :

۱ـ مدارك غیرمستقیم یعنی‌گواهیهای تاریخی دربارهٔ ریشه و سابقهٔ زبان ایرانی مردم آذربایجان .

۲ـ مدارك مستقیم یعنی آثار بازماندهٔ گویش ایرانی آذری .

۳ـ جزیره‌های زبانی درآذربایجان . مقصود ازجزیره‌های زبانی مناطق هرزنات و حسنو و دیزمار و خلخال است که هم اکنون در بعضی روستاهای‌آن مناطق به زبانهای هرزنی یا تاتی یاخلخالی که ازگویشهای اصیل ایرانی محسوب می‌شوند سخن می‌گویند .

۴ـ بررسی‌مواد و عناصرایرانی درگویش‌کنونی‌مردم‌آذربایجان .

درهریك از زمینه‌های مذکور دربالا تاکنون پژوهشهای متعددی انجام یافته و مایهٔ سرافرازی است‌که دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آذرابادگان سهمی عمده در مدت بیست وشش سال‌گذشته دراین مورد داشته و وظیفهٔ خود را در بررسی هویّت ایرانی زبان دیرین آذربایجان و ارائه و بررسی آثار بازمانده از آذری دیرین و همچنین

مواد ایرانی‌گویش‌کنونی در حد قابل تحسین انجام داده است. بدیهی است توفیق محققّان و پژوهندگان در زمینه های مذکور یکسان نبوده بلکه در بعضی از این زمینه‌ها بیشتر و در برخی‌کمترکار وکوشش شده است. از سوی دیگر نمی‌توان اهمیّت علمی کوششهایی را که دربارهٔ هریك ازمسائل ومباحث سابق‌الذکر به عمل آمده بدون ارزشیابی دقیق تأییدکرد وگمان می‌کنند اشاره به‌ارزش این مساعی‌تحقیقاتی (البته خیلی کلّی) زیانی نداشته باشد:

در مورد **مدارك غیرمستقیم** یعنی‌گواهیهای تاریخی دربارهٔ زبان دیرین آذربایجان تقریباً تمام مدارك در دسترس محققّان و دانشمندان قرار دارد و تا جایی‌که بنده اطّلاع دارم در همهٔ کتابها و مقالاتی‌که در این مورد نگارش یافته این‌مدارك بطورمکرّر ویکنواخت مورد استفاده و اشاره واقع شده است. ولی این نقص و ایراد را نمی‌توان نادیده‌گرفت که طبقه بندی وارزشیابی علمی دقیقی ازاین مدارك وگواهیهای تاریخی (که تقریباً ده فقره می‌باشد) به عمل نیامده وبا وجود صراحت‌کامل آن مدارك (چنانکه به‌عرض‌خواهد رسید) نتیجه‌گیری‌قطعی ازآنها نشده است.

دربارهٔ **مدارك مستقیم** یعنی‌آثار بازمانده ازگویشهای دیرین متداول درآذربایجان اگرچه از لحاظ‌گردآوری مواد معتبروقابل توجه مساعی ممکن مبذول شده وکوششهایی نیز برای خواندن و بررسی زبان شناسی آن آثار به عمل آمده ولی می‌توان‌گفت دراین زمینه نتیجهٔ علمی‌کاملی به دست نیامده و حدس و گمان و سلیقه‌های شخصی در خواندن آثار بازمانده ازگویش آذری (مقصود زبان دیرین ایرانی مردم آذربایجان

است) بر تحقیق علمی و پژوهش مبتنی بر اصول وقواعد زبان شناسی غلبه داشته است . تردیدی نیست که بررسی نمونه‌های بازمانده ازآذری کهن مهمترین ونخستین کاری است که باید برای تثبیت اصول وقواعد وشناخت علمی زبان دیرین آذربایجان انجام بشود . یعنی آثار مزبور باید به دقت از لحاظ فونتیک وساختمان دستوری ولغات بررسی گردد تا قواعد و مشخّصات ویژهٔ گویش آذری به دست آید . امّا چنانکه اشاره کردیم چنین بررسی و تحقیقی دشواریهای فراوان و مشکلات متعدد دارد و **شاید مهمترین این مشکلات عبارت باشد از :**

۱ـ انجام تحقیق علمی معتبر برای بعضی از محققان به علّت فقدان اطّلاعات کافی از اصول علمی زبان شناسی امکان‌پذیر نبوده وبدین سبب این قبیل پژوهندگان ناگزیر در تحقیقات خود از معیار ذوق وسلیقهٔ شخصی استفاده کرده‌اند و روشن است که معیار ذوق و سلیقه نمی‌تواند وسیلهٔ معتبر و قابل اعتمادی در این قبیل پژوهشها باشد . شکّی نیست که دربارهٔ زبان کهن آذربایجان تحقیقات دقیق و عمیقی نیز وجود دارد مثل رسالهٔ « زبان قدیم آذربایجان » از دانشمند مأسوف علیه و . ب . هنینگ (W. B. Henning. The Ancient Language of Azerbaijan) ولی این تحقیقات نیز به علّت کافی نبودن وکمی موادی که در دسترس آن دانشمند بوده خالی از عیب و نقص نیست و نمی‌توان به استنتاجهایی که براساس مواد بسیارمحدود به عمل آمده بیش از «یك نظریهٔ زبان شناسی» ارزش قایل شد .

۲ـ متأسفانه طبقه‌بندی آثار باقی‌مانده یعنی تشخیص این موضوع

که‌کدام دسته از این آثار مربوط به‌گویش‌کدام شهر و منطقه و در کدام زمان است بطور دقیق و قابل اعتماد امکان‌پذیر نمی‌نماید و زمان ومکان اغلب آثار باقی‌مانده کاملاً مشخّص نیست مثلاً نمی‌توان براساس غزل آذری همام یا دوبیتی‌های آذری شیخ صفی‌الدین گویش مردم تبریز و مردم اردبیل را درقرن هفتم واوایل قرن هشتم به همان صورت‌که درآن غزل وآن دوبیتی‌ها منعکس‌شده دریافت زیرا امکان تحریف و «جدیدتر شدن » در این قبیل آثار منتفی نیست ، به عبارت دیگر در مورد این اشعار و همچنین آثاری نظیر رسالهٔ روحی انارجانی تاریخ استنساخ یعنی تاریخ نوشته شدن نسخه‌هایی‌که در دست داریم بیش از تاریخ اصلی اثرباید مورد توجه باشد و از سوی دیگر هرگاه مثلاً دوبیتی شیخ صفی را مردی تبریزی و شعرهمام را شخصی زنجانی یا قزوینی در قرن دهم هجری نوشته باشد گذشته از تغییراتی‌که امکان دارد با توجّه به زبان رایج قرن دهم در آن اشعار راه یافته باشد بعید نیست که لهجهٔ شخص نویسنده نیز در صورت اصلی اشعار تأثیر بخشیده باشد .

۳ـ درتحقیقاتی‌که می‌کنیم صرفاً به دست‌آمدن قاعده‌ای را نباید دلیل‌کشف وشناخت یکی ازقواعد ویژهٔ زبان آذری بدانیم ، چون امکان دارد آن قاعده مخصوص زبان‌آذری نباشد بلکه دربارهٔ لهجه‌های دیگر ایرانی شمالی یا غربی مثلاً قزوینی یا طالشی یا گیلکی قدیم یا رازی نیز صدق بکند .

۴ـ پیش ازهرکار بایسته است تمام‌کوشش ممکن برای به دست آوردن مواد بیشتر از آذری قدیم و همچنین به دست آوردن صورت

صحیح هریك از آثار گویشی باز مانده مبذول گردد . برای تأمین این منظور در درجهٔ اول پیداکردن وگردآوردن همهٔ نسخه‌های قدیمی و مهم ازمدارك وکتابهایی‌که نمونه‌های آذری درآنها مندرج است و در درجهٔ دوم تصحیح دقیق انتقادی آن نمونه‌ها ضرورت دارد. نباید فراموش‌کرد که در تصحیح انتقادی آثار زبانی وگویشی ، گذشته از معیارهای عمومی تصحیح نسخ خطّی استفادهٔ آگاهانه و محتاطانه از علم زبان شناسی و معیارهای گویش‌شناسی نیز در حد معقول بایسته می‌نماید . تاکنون در مورد تثبیت صورت صحیح نمونه‌های آذری وهمچنین آوانویسی وکشف معنی آنها گاهی سلیقهٔ شخصی و استنباط سطحی اشخاص و گاهی نیز برعکس وحی منزل پنداشتن یك یا دو نسخه و غالباً ترکیب این هر دو شیوه رایج و جاری بوده و نتایج متزلزل و غیرقابل اعتمادی به بار آورده است .

۵ ـ غالباً تحقیق در نمونه‌های آذری براساس « شیوهٔ محدود داخلی » یعنی سنجش مواد محدود این زبان و استنتاج زبان شناسی از آنها انجام گرفته است ، در حالیکه برای چنین تحقیقی باید دائماً با فهرست دقیق و فشرده‌ای که از نمونه های لهجه های مختلف ایرانی و مشخّصات و مختصّات آن لهجه‌ها تهیّه می‌کنیم مشورت وپس از تشخیص موارد مشابه و مساوی ومخالف درگویش آذری و دیگرگویشهای ایرانی نتایج را یادداشت بکنیم. روشن است‌که چنین کاری تا چه حد دشوار و مستلزم آگاهیهای وسیع از زبان شناسی و لهجه شناسی ایرانی است .

برای اینکه فقط به ذکر کلّیات نپرداخته باشیم مواردی از مشکلات

واشتباهات ونمونه‌هایی ازامکانات پژوهش وتحقیق بااستفاده ازآگاهیهای گویشی را مطرح می‌سازیم :

*** در غزل مشهور همام تبریزی با مطلع « بدیدم چشم مستت رفتم از دست » (غزل شماره ۱۲ از دیوان همام ، از انتشارات مؤسسهٔ تاریخ وفرهنگ ایران) اختلافات مصاریع دوم‌که به زبان‌آذری تبریزی در سدهٔ هفتم و آغاز سدهٔ هشتم سروده شده در نسخه‌های مختلف دیوان همام تا حدی است‌که درصورت عدم آشنایی باقوانین‌لهجه شناسی شمال غربی ایران ممکن است اشتباهات بزرگی را در درك مشخّصات زبان آذری قرن هفتم وقرن هشتم باعث شود. دوبیت اول و سوم از این غزل را از روی نسخهٔ چاپ مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران و نسخهٔ خطّی مرحوم حاج حسین نخجوانی نقل می‌کنیم :

نسخهٔ چاپ مؤسسه :

بدیدم چشم مستت رفتم از دست   گوان وا بر دلی کویا نبی مست
به آب زندگی ای خوش عبارت   لوانت‌لاوه اَج من‌دیل ویان‌بست

نسخهٔ مرحوم نخجوانی :

بدیدم چشم مستت رفتم از دست   کوام آذر دلی بوکو نبی مست
به آب زندگی ای خوش عبارت   لوانت‌لاو چـَمـَن‌دیل‌وگیان بست

سنجش زبان شناسی این دو مصراع با مشخّصات‌گویشهای ایرانی شمال غربی ایران نشان می‌دهد که صورت مضبوط در نسخهٔ مرحوم نخجوانی‌کهنه‌تر وصحیح‌ترمی‌باشد و زبان مردم تبریز در روزگار همام را به درستی ارائه می‌کند . نسخهٔ چاپ مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران

به‌علّت عدم امکان استفادهٔ انتقادی زبان‌شناسی از نسخه بدلها فقط صورت تحریف شده یا صورت جدید این دو مصراع را (بخصوص در بیت دوم) نشان داده است .

** توجه بفرمائید به تفاوت مصراع اول از آخرین بیت غزل همام به مطلع « خیالی بود و خوابی وصل یاران » در نسخهٔ چاپ مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران (غزل شماره ۱۵۸) و بعضی نسخه‌های دیگر :

دیوان چاپ مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران :

وَهار و وُل وِه جانان دیم خوش بی

نسخهٔ دیگر : وَهار و وُل و دیم یار خوش بی

(معنی : بهار وگُل به روی یار خوش باشد)

در مورد این مصراع برعکس مورد اول صورت مضبوط در متن چاپی مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران صحیح‌تر و قدیمی‌تر می‌نماید و صورت مضبوط در نسخهٔ دیگر به احتمال قوی جدیدتر است .

** برای اینکه کیفیّت تحریف وتغییر درآثارگویشی ودشواری پژوهشهای مربوط به لهجه شناسی و لزوم احتیاط و شکّاکی علمی در این باره کاملاً معلوم گردد به این دوبیتی فهلوی منسوب به بابا طاهر توجّه بفرمائید :

کَشی‌مون اربخواری ازکه ترسی   کُشی‌مون ار بزاری ازکه ترسی

به این نیمه دلی از کس نترسم   دو عالم دل توداری از که ترسی

(با تفاوتهای ناچیز در نسخه‌ها)

صورت صحیح و قدیمی این فهلوی خوشبختانه درکتاب المعجم

فی معاییر اشعار المعجم مذکور است و حدود تصوّر ناپذیر تحریفاتی را که در مدت چند صد سال امکان دارد در یك فهلوی صورت گرفته باشد به خوبی نشان می‌دهد :

ارکری مون (به) خواری اچ که ترسی
ورکشی‌مون (بزاری) اچ که ترسی
از ای نیمه دلی نتـرسم اچ کیچ
ای گهان دل ته داری اچ که ترسی (المعجم)

** دوبیتی منسوب به یعقوب اردبیلی که به لهجهٔ آذری اردبیلی (یعنی زبان ایرانی مردم اردبیل در سده‌های گذشته) سروده شده (مذکور در هفت اقلیم) غالباً بدین صورت نوشته شده :

رشته دستت بلا کلکون کریته — تو بدستان هزاران خون کریته
در آیینه نظر کن تـا بوینی — که وینم زندگانی چون کریته

صورت صحیح این فهلوی یا آذری اردبیلی بی‌تردید چنین است :

اشته دستت بـلا گلگون کری تـه
تا به دستان هزاران خون کری ته ...

« اشته » ضمیر ملکی منفصل دوم شخص مفرد و «کری» به معنی «کُنی» است . مقایسهٔ این واژه‌ها با معادل آنها در گویشهای ایرانی قدیم و همچنین بعضی لهجه‌های ایرانی کنونی در آذربایجان (زبان هرزنی) صحّت این نظر را تأیید می‌کند .

** به عنوان شاهد برای نشان دادن اهمیت تطبیقات وسنجشهای زبان شناسی و لهجه شناسی در مورد زبان ایرانی دیرین آذربایجان

نمونه‌هایی ذکر می‌کنیم :

الف ـ به‌تشابه ضمایر منفصل ملکی در زبان هرزنی (گویش ایرانی گلین قیه و بابره و هرزند عتیق) و تاتی (گویش ایرانی کنونی مناطق حسنو و دیزمار) توجه بفرمائید :

هرزنی : چِمَن گونم = جان من

هرزنی : اِشته گونِر = جان تو

هرزنی : جوی گونِی = جان او

هرزنی : چاما گونمون = جان ما ...

تاتی : چِمَن آسپ = اسب من

تاتی : تِه آسپ = اسب تو

تاتی : چِیا آسپ = اسب او

تاتی : چِمی آسپ = اسب ما ...

این تشابه از یك سوی قرابت این دوزبان ایرانی (که هم اکنون گروهی از هم میهنان روستایی ما بدان زبانها تکلم می‌کنند) را ثابت می‌کند و از سوی دیگر شباهت و قرابت هرزنی و تاتی‌کنونی را (لااقل در مورد ضمایر منفصل تملیکی) با زبان مردم تبریز در قرن هفتم وهشتم هجری (قس با « چمن دیل وگیان » به معنی «دل و جان من» در شعر همام طبق نسخهٔ نخجوانی) نشان می‌دهد .

ب ـ این مصراع منسوب به یکی از اطرافیان شیخ صفی‌الدین یعنی به زبان فهلوی اردبیلی در قرون هفتم و هشتم است : « دیره سر باستانه اج ته دارم » یعنی « دیری است که سر به‌آستانهٔ تو دارم » . در این

مصراع «اج ته» نقش ضمیرملکی و وسیلهٔ اضافه را ایفا می‌کند وکیفیت ساختمان « اِشته » ضمیرمنفصل ملکی در هرزنی و همچنین در فهلوی منسوب به یعقوب اردبیلی را روشن می‌سازد و در واقع می‌توان گفت « اج ته » صورت قدیمی‌تر یا ادبی‌تر « اشته » محسوب می‌شود: اج تِه ← اش ته ← اَشته ← اِشته.

ج ـ این فهلوی مشهور متعلق به شیخ صفی‌الدین اردبیلی و به زبان اردبیلی در سده‌های هفتم و هشتم سروده شده است (سلسلة النسب صفویه):

صفیّم صافیم گنجان نمایم　　بـه دل دردژرم تن بیدوایم
کس به هستی نبرده ره به اویان　　از به نیستیچومردان خاک پایم

یعنی: صفی هستم صافی هستم، نشان دهنده ونمایان‌کنندهٔ گنجها (ی حقیقت) هستم. به دل دردمند و به تن بی‌دوا هستم. کسی به هستی (بواسطهٔ خودبینی) ره به خدا نبرده است، من به نیستی (از پرتو فنا و بواسطهٔ فروتنی) خاک پای مردان هستم.

در این دوبیتی « دَرْدَژَر » به معنی « دردمند » (در زبان کنونی آذربایجان هم این‌کلمه به صورت dardajar استعمال می‌شود) و «اویان» درمفهوم «حق وخدا» و « از » به معنی «من» است و «چومردان خاک پا» نیز « خاک پای مردان » معنی می‌دهد. « چو مردان خاک پا » از نظر ساختمان تفاوتی با «اج ته آستانه» و « اشته دستت » در فهلوی یکی از پیروان شیخ صفی‌الدین و فهلوی منسوب به یعقوب اردبیلی ندارد و از نظام گویشی واحدی در مورد اضافهٔ تملیکی حکایت می‌کند.

د ـ در هرزنی و تاتی « من » به صورت « من و مون » استعمال می‌شود ولی در اردبیلی به صورت « آز » و در خلخالی به شکل « آزی » دیده می‌شود. شکل اردبیلی و خلخالی مطابق با مختصات لهجه شناسی ایرانی در شمال غرب است و شاید به همین علت (یعنی تفاوت اساسی هرزنی و تاتی با اردبیلی و خلخالی قدیم دراین مورد) استنتاج خاصی‌در مورد تفاوت بنیادی این‌گویشها بکنیم. ولی‌چنین استنتاجی ناصحیح است و می‌توان اطمینان داشت‌که صورت « من و مون » درهرزنی و کرینگانی تحت تأثیرگویشهای متأخر پیدا شده است و یقیناً در هرزنی وکرینگانی قدیم نیز «آز = من» استعمال می‌شده.

جزیره‌های زبانی در آذربایجان :

علاوه بر مواد لفظی و معنوی ایرانی بی‌شمار که در زبان کنونی آذربایجان وجود دارد و یادگار زبان دیرین این سرزمین می‌باشد، هنوز در بعضی مناطق آذربایجان‌گویشهای اصیل ایرانی وجود دارد و گروهی ازمردم روستانشین آذربایجان به‌زبانهایی‌که صددرصد ایرانی و ازلحاظ مختصات صرفی و نحوی کهنه‌تر از همهٔ نمونه‌های موجود آذری قدیم است سخن می‌گویند. این مناطق را به‌مناسبت اینکه درقلب زبان‌کنونی یعنی‌گویش متأخرآذربایجان ویژگیهای زبانی قدیم را از هرحیث حفظ کرده‌اند جزیره‌های زبانی می‌نامیم. مهمترین این زبانها تا جایی‌که اطلاع داریم «هرزنی» و « تاتی» و «خلخالی» است. مرکز جزیرهٔ زبانی «هرزنی» روستای گلین قیه در چند فرسخی مرند و مرکز زبان تاتی یا

زبان مناطق دیزمار و حسنو روستاهای کرینگان و آرزین است .

بررسی ویژگیهای این زبانها بخصوص زبان هرزنی که ظاهراً اصیل‌تر و دست نخورده‌تر می‌نماید نکات زیر را نشان می‌دهد :

۱ـ گردآوری مواد این زبانها ،که به سرعت نابود می‌شوند و تا چند سال دیگر شاید اثری از آنها باقی نماند، شاید از لحاظ حفظ آثار زبان دیرین ایرانی این سرزمین ضرورت واهمیت فوق‌العاده داشته باشد. اگر چه بعضی محققان این زبانها و به ویژه هرزنی را گویشهای مهاجر و همریشهٔ گویش طالشی دانسته و در آذری بودن آنها تردید کرده‌اند ولی مناسبات و تشابهات متعدد بین این زبانها و آثار بازمانده از آذری قدیم صحت این نظریّه و تردید را تأیید نمی‌کند .

۲ـ شگفت انگیز است که این گویشهای ایرانی با وجود مرور قرنها و آمیختگی با گویش متأخر اصالت ساختمانی و ویژگیهای کهن صرفی و نحوی خود را حفظ کرده‌اند و با توجه به مختصاتی از قبیل صرف اسامی وغیره که ویژگی زبانهای ایرانی پیش از اسلام به شمار می‌رود حتی از فهلویات آذری قرن هفتم و هشتم هجری نیز کهنه‌تر و اصیل‌تر به نظر می‌آیند .

مطالعهٔ مقاله‌های « نکته‌ای چند از زبان هرزنی » در شمارهٔ سوم دورهٔ ششم نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز و مقالهٔ « فعل در زبان هرزنی » در شمارهٔ زمستان سال ۱۳۴۱ وشمارهٔ بهارسال ۱۳۴۲ همان نشریه اهمیت و مشخصات یکی از این زبانها را (هرزنی) آشکار خواهد ساخت .

موادّ ایرانی درگویش کنونی آذربایجان

اگر چه در روزگار صفویه که بانی وحدت سیاسی و مذهبی ایران بودند آسیبی بزرگ به وحدت زبان ایران وارد آمد ولی زبان آذری یکباره و سراسر از بین نرفت بلکه مواد لفظی و معنوی زبان ایرانی دیرین آذربایجان درگویش کنونی باقی ماند. نکات زیر دراین باره قابل توجه است :

۱ــ درزبان کنونی آذربایجان واژه‌های آذری وفارسی (بطورکلی ایرانی) فراوان است وتقریباً همه نامهای پیشه‌ها واصطلاحات کشاورزی و دامداری و خانه‌داری و صدی هشتاد اعلام جغرافیایی و اسامی اماکن آذربایجان ایرانی و آذری (یعنی زبان دیرین ایرانی آذربایجان) می‌باشد و لغات ترکی زبان آذربایجان بیش از سی درصد مجموع لغات این زبان را شامل نیست. برای واژه‌های ایرانی ودیگرواژه‌های مصطلح فارسی که در زبان کنونی آذربایجان وجود دارد می‌توان به کتاب «زبان کنونی آذربایجان» تألیف آقای دکتر ماهیار نوابی استاد ارجمند دانشگاههای آذرابادگان وتهران ورئیس مؤسسهٔ آسیائی دانشگاه پهلوی مراجعه کرد. همچنین برای اسامی قُری و قصبات و شهرها و امکنهٔ آذربایجان وکلمات آذری (بطورکلی ایرانی) که درزبان فعلی آذربایجان رواج دارد مطالعهٔ مقالهٔ « نمونه‌ای چند از لغت آذری » (شمارهٔ ۴ سال هشتم و شماره‌های ۲ و ۳ و ۴ سال نهم نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز) از استاد ارجمند محمّد امین ادیب طوسی توصیه می‌شود.

۲ـ علاوه بر واژه‌ها و مصطلحات ایرانی (آذری و فارسی) که در زبان‌کنونی آذربایجان وجود دارد بسیاری از تعبیرات و امثال مستعمل در زبان کنونی ترجمهٔ تعبیرات و امثال و ترکیبات فارسی (بطورکلی ایرانی) می‌باشد. برای آگاهی کافی در این مورد مطالعهٔ مقاله‌های زیر سودمند خواهد بود :

« تعبیرات و اصطلاحات و امثال مشترك فارسی وآذربایجانی » از هوشنگ ارژنگی ، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز : شماره‌های ۱ و ۲ سال نهم و شمارهٔ ۱ سال دهم .

« تعبیرات و اصطلاحات و امثال مشترك فارسی و آذربایجانی » از رفیعه قنادیان ، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز : تابستان سال ۱۳۴۲ .

۳ـ چون اکثر مواد لفظی و معنوی و بالاتر از همه روح تعبیرات زبان کنونی آذربایجان چنانکه گفتیم ایرانی است زبان فعلی مردم آذربایجان با زبان ترکی اصیل اختلافات فراوانی دارد تا جایی‌که زبان آذربایجان برای ترکان و زبان ترکی برای مردم آذربایجان‌کاملاً مفهوم نیست و باید زبانی را که فعلاً مردم آذربایجان بدان سخن می‌گویند « گویش کنونی یا زبان کنونی آذربایجان » بنامیم نه « ترکی » چنانکه به‌غلط مصطلح است .

۴ـ نباید تصور کرد مواد ایرانی در گویش کنونی شهرهای آذربایجان بیش از روستاها می‌باشد ، بلکه مواد ایرانی گویش مردم روستاهای‌آذربایجان (بخصوص اصطلاحات‌کشاورزی و دامداری و اسامی امکنه) اگر بیش از شهرها نباشد کمتر از آن نیست .

۵ ـ مواد ایرانی رایج درگویش کنونی آذربایجان چهاردسته است : **اولا** واژه‌های مشترك فارسی و آذربایجانی ، **ثانیاً** واژه‌های عربی مفرّس رایج درزبان فارسی که درگویش کنونی آذربایجان نیز استعمال می‌شود ، **ثالثاً** واژه‌های مشترك ایرانی و آذربایجانی (مقصود واژه‌های ایرانی است که در زبان فارسی وجود ندارد ولی در دیگرلهجه‌های ایرانی رایج است) ، **رابعاً** واژه‌های بسیارکهن یا واژه‌های قدیم آذری که درگویشهای دیگر به چشم نمی‌خورد ولی در ایرانی بودن آنها جای کمترین تردید نیست . ذکر این نکته نیز ضرورت دارد که بسیاری از واژه‌هایی نیز که همه آنها را ترکی می‌پندارند (شاید به علّت نداشتن معادل فارسی یا عدم تشابه ظاهری با واژه‌های فارسی) ایرانی آذری است و ارتباطی با ترکی ندارد .

بررسی واژه‌های دستهٔ اخیر (یعنی واژه‌های اصیل‌آذری قدیم‌که درگویش‌کنونی مستعمل است) و سنجش آنها با آثار بازمانده ازگویش آذری قدیم یکی از معیارهای معتبر برای تثبیت و تعیین هویّت آذری آن آثار محسوب می‌شود ولی متأسفانه تا کنون از این وسیلهٔ اساسی و مهم در مطالعات زبان شناسی مربوط به فهلویّات (و از جمله آذری) استفاده‌ای نشده است یا بنده اطلاع ندارم .

۶ـ اجازه می‌خواهم برای نشان دادن چگونگی مواد ایرانی و آذری درگویش‌کنونی آذربایجان به ذکر چند مثال اکتفا بکنم :

ـ دگو[۱۷] de-go (= دوگاو) ، اصطلاح روستایی به معنی « (زراعت) دوگاوه » .

ـ چَرگو car-go^{w} (= چهار گاو) ، اصطلاح روستایی به معنی « (کشاورزی) چهارگاوه » .

ـ کَرگه karga (= کارگاه) ، اصطلاح روستایی و همچنین نام محلّ و روستا .

ـ پِشَه pešak (= پیشاهنگ) ، اسب پیشاهنگ و پیشتاز .

ـ قیماخ qeymāx (= خامه ، خامک) . در آذری قدیم صدای «قی = qey » معادل «خا» در زبان پهلوی و فارسی ، و صدای « ـ اخ = āx ـ » معادل ak در پهلوی و a (= e) در فارسی است و بدین ترتیب xāmak در آذری qeymāx تلفّظ می‌شود .

ـ قیقناخ qeyqanāx (= خاگینه = خاگینک) . طبق قاعدهٔ فونتیک مذکور در بالا دراین مورد نیز «خا» به «قی» و « ـَ ک = ak ـ » به « ـ اخ = āx » تبدیل شده است .

ـ انایین anāyin (بی‌آیین ، زشت ، بدترکیب) . این واژه صورت بسیار کهن خود را حفظ کرده و از لحاظ ساختمان در ردیف واژه‌های اوستایی متأخّر یا پهلوی اشکانی به نظر می‌رسد و قابل سنجش با صورت باستانی « نفرین » یعنی « انافرین » است .

کسانی که دربارهٔ زبان آذری قدیم یعنی زبان ایرانی آذربایجان مطالبی نوشته یا تحقیقاتی کرده‌اند :

وظیفهٔ اخلاقی است که در این گفتار از کسانی که در زمینه‌های مربوط به سابقهٔ تاریخی گویش آذری و آثار بازماندهٔ آذری قدیم و زبانهای ایرانی که فعلاً در بعضی روستاهای آذربایجان رایج است و موادّ

وعناصر ایرانی موجود درگویش کنونی مردم آذربایجان تحقیقاتی کرده‌اند یاد بکنیم . در ذکر نامها از اینکه هیچگونه ترتیبی را از لحاظ اهمیت کاری که این دانشمندان و فضلا انجام داده‌اند رعایت نمی‌کنیم (زیرا رعایت ترتیب و اولویّت در این مورد مستلزم بررسی و تأمّل کافی است و فعلاً چنین فرصتی نداریم) شرمنده‌ایم و اگر نام افرادی به علت عدم اطلاع ما فراموش بشود واز قلم بیفتد پوزش می‌خواهیم. طالبان می‌توانند برای آگاهی تفصیلی از منابع مربوط به زبان آذری و طبقه بندی این منابع به مقالهٔ بنده درکتاب « چهرهٔ آذرابادگان درآیینهٔ تاریخ ایران » که در سال ۱۳۵۳ از طرف دانشگاه آذرابادگان به مناسبت روز تاریخی ۲۱ آذر ماه منتشر شده است مراجعه بفرمایند (صفحه‌های ۲۳۰ـ۲۱۴) :

مرحوم احمد کسروی ـ مرحوم عباس اقبال ـ مرحوم سعید نفیسی ـ مرحوم قزوینی (دربارهٔ نوشته‌های مرحوم کسروی) ـ پرفسور هنینگ ـ محمدامین ادیب طوسی ـ یحیی ماهیار نوابی ـ مجتبی مینوی ـ صادق کیا ـ عبدالعلی کارنگ ـ احسان یارشاطر ـ یحیی ذکا ـ رحیم رضازاده ملک ـ محمد مقدّم ـ رشید عیوضی ـ هوشنگ ارژنگی ـ رفیعه قنادیان ـ جلال متینی .

****

آذری یا زبان دیرین آذربایجان

دربارهٔ زبان آذری ، یعنی پهنهٔ وسیع لهجه‌های پراکندهٔ ایرانی در آذربایجان ، باید نکات زیر مورد توجّه باشد :

۱- بی‌تردید اصطلاح «آذری» منسوب مخفّف به «آذربایجان» است و از زبانی‌که در آذربایجان بدان تکلّم می‌کردند حکایت می‌کند ولی باید در نظر داشت‌که در این تسمیه فقط مکان مطرح نبوده بلکه زمان هم مورد توجه می‌باشد یعنی اطلاق «آذری» منحصر به زبان مردم آذربایجان در دوران اسلامی تا روزگار صفویه است و از روزگار صفویه که زبان ایرانی آذربایجان دستخوش تغییر وتحول اساسی شده استعمال این اصطلاح نیز موقوف گردیده است. بنابراین نباید، چنانکه امروز می‌پندارند و حتی مسؤولان و دستگاههای رسمی مثل سازمان رادیو نیز این اشتباه را می‌کنند، تصورکردکه «آذری» به زبانی‌که درهرزمانی در آذربایجان مورد تکلّم است قابل اطلاق می‌باشد و مثلاً می‌توان آذری را به ترکی اطلاق‌کرد. بلکه «آذری» اصطلاحی است حاکی از زبان ایرانی‌دیرین‌آذربایجان‌که بخش یا دورهٔ اسلامی زبان ایرانی‌آذربایجان را از روزگار مادی تا عصرصفوی دربرمی‌گیرد. نتیجه‌ای‌که ازاین توضیح می‌گیریم چنین است‌که اگرچه لهجهٔ امروزین رایج آذربایجان با هیچ یك از ترکیهای اصیل مشابهت ندارد و چنانکه گفتیم جزقالب دستوری و استخوان بندی کلی اکثر موادّ لفظی و معنوی‌آن ایرانی محض می‌باشد مع‌هذا شایسته‌است لهجهٔ امروزین‌آذربایجان را «زبان‌کنونی‌آذربایجان» یا «گویش کنونی آذربایجان» یا «گویش آذربایجانی» بنامیم و اصطلاح «آذری» را که نمایندهٔ هویّت تاریخی زبان ایرانی آذربایجان است به‌زبان دیرین این سرزمین که ظاهراً تا میانه و شاید تا اواخر عصرصفوی در تبریز و شهرها و روستاهای‌آذربایجان زنده بوده اختصاص دهیم.

۲ـ « آذری » نام عمومی و عنوان کلی برای لهجه‌های گوناگون رایج درآذربایجان است که گاهی درمفهوم عام «فهلوی» وگاهی درمفهوم خاص مثلاً « تبریزی ، زنجانی ، اردبیلی ، مراغی ، ارموی » وغیره استعمال می‌شود . نویسندگان هم در این باره سلیقه‌ها و شیوه های متفاوت دارند یعنی دربعضی منابع به جای «آذری» مصادیق جزئی آن از قبیل اردبیلی و مراغی و زنجانی و در بعضی منابع اصطلاح عام آذری بکاررفته است .

۳ـ بررسی آذری به علت گسترده بودن پهنه و نامشخص بودن مرزهای آن دشوار است وظاهراً باید از زنجان تا تبریز و ارمیه ومرزهای ارمنستان وگرجستان را منطقهٔ آذری دانست. دشواری بررسی بدین معنی است که جز به مدد دقتهای علمی و فنّی خاص نمی‌توان مثلاً لُری را از بعضی گویشهای آذری بخصوص زنجانی تشخیص داد و به سادگی ممکن است اشتباه پیش بیاید . مثلاً اردبیلی با گیلکی و طالشی ، و زنجانی با قزوینی ورازی وگاهی لُری و همدانی قابل اشتباه است .

۴ـ «آذری» نسبت به‌دیگر گویشهای مشابه وضع خاص پیداکرده وگاهی آن را در معنی وسیع منسوب به آذربایجان پنداشته و از معنی مصطلح آن که نمایندهٔ گویش ویژه‌ای بایدباشد غافل مانده‌اند. ما می‌گوییم بدون تردید «آذری» همان «فهلوی» است یعنی«آذری» درواقع «فهلوی در آذربایجان» می‌باشد و نسبت به «فهلوی» همان مقام را داردکه لُری و همدانی و گیلکی وطبری ورازی و قزوینی وغیره . مطلب قابل توجه دربارهٔ « آذری » این است که انواع گویشهای محلی و غیردری را در آذربایجان «آذری» خوانده‌اند و در بعضی دیگر از سرزمینهای ایرانی

« فهلوی » . اگرچه فهلوی نیز دربارهٔ همه گویشهای ایرانی مصطلح عام نیست بلکه عرصهٔ مکانی و زمانی محدودی دارد و از سوی دیگر گاهی به جای فهلوی مصادیق خاص آن استعمال می‌شود .

۵ ـ مترادفات «آذری» را می‌توان به شرح زیر برشمرد :

آذری ، اذربی ، فهلوی ، فهلوی آذری ، آذریه ، فارسی (از باب اطلاق عام) ، راژی ، شهری (برای «راژی وشهری» توجه بشود به‌استعمال این دو واژه در رسالهٔ مولانا روحی انارجانی در تعریف جوان و کتاب روضات الجنان و جنات الجنان در شرح حال ماما عصمت و سفینهٔ متعلق به آقای منوچهر تفضلی در شرح حال مهان کشفی «به نقل آقای محمد امین ادیب طوسی در نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز » . چنانکه از این مدارك برمی‌آید « راژی و شهری » به معنی «آذری تبریزی» و «آذری اردبیلی» استعمال شده است) .

***

گواهی منابع و اسناد تاریخی دربارهٔ زبان آذربایجان

برای تعیین هویّت زبان آذربایجان در دورهٔ اسلامی بیش از ده سند تاریخی مورد استناد و استشهاد پژوهندگان بوده وهرکسی برحسب فکر ومیل باطنی خود ازاین اسناد نتیجه‌گیری وازظرفیت‌کلی ومفروض عبارات وکلمات برای اثبات عقیدهٔ شخصی‌وآرزوی قلبی‌استفاده‌کرده‌است . در واقع این مورد تنها موردی نیست که تتبع تاریخی و پژوهش علمی وسیله‌برای اثبات هدف ازپیش‌تعیین شده‌قرارگرفته بلکه دربارهٔ بسیاری

از مسائل تاریخی و فرهنگی با چنین شیوه‌ای که می‌توان آن را « شیوهٔ کلامی در زمینهٔ پژوهش و تحقیق » نامید روبرو می‌شویم.

ازاین مقدمه، که درواقع تمهیدی بود برای جلب عنایت به اهمیت و دقت بررسی تاریخی دربارهٔ موضوع، می‌گذریم و به اصل مطلب می‌پردازیم. اجازه می‌خواهم تمام اسناد تاریخی‌شناخته شده دربارهٔ زبان دیرین آذربایجان را، تاآنجاکه به یاد داریم طبقه بندی بکنیم. ازاین اسناد دهگانه شش سند صریح و روشن وغیرقابل بحث و تردید است و آشکارا از زبان ایرانی آذربایجان حکایت می‌کند و دو سند ظاهراً قابل تفسیر و کلی است ولی چنانکه خواهیم دید به مدد اسناد صریح و شواهد وقرائن مسلّم این دوسند نیز باید به اسناد صریح افزوده بشود، و بالاخره دو مدرك مأخوذ از منابع ادبی و تاریخ ادبی‌که گاهی عجولانه‌گواه منفی محسوب شده و بعضی پژوهندگان آنها را دلیل وجود زبان غیر ایرانی درآذربایجان دانسته و یا در توجیه آنها با توجه به مغایرتی‌که ظاهراً با اسناد صریح دارند درمانده‌اند. این دو مدرك نیز در تحلیل نهائی مکمّل دیگر اسناد و مدارك تاریخی می‌شود ومی‌توان به صراحت‌گفت‌که منفی یا مبهم بودن این دو مدرك وگواهی بیش‌ازآن‌که به مفاد و محتوی مربوط باشد ناشی‌ازعدم حصول مقدمات وشرایط لازم از لحاظ آگاهی پژوهندگان نسبت به مسائل تاریخی و فرهنگی است. اکنون اسناد و مدارك مذکور را، که اگر شامل همه اسناد تاریخی در این باره نباشد شامل اکثر واغلب آنها لااقل در حدود آگاهی بنده می‌باشد، به اجمال از نظرمی‌گذرانیم.

** **مدارك صریح**، که آشکارا اززبان ایرانی آذربایجان درسده‌های

اسلامی حکایت می‌کنند :

۱ـ یاقوت حموی در معجم البلدان دربارهٔ زبان یا لغت مردم آذربایجان و تبریز می‌گوید : «آنان راگویشی است که بدان آذریه گفته می‌شود و جز **خودشان کسی آن را نمی‌فهمد** » . آیا چنین تعریفی ممکن است دربارهٔ ترکی زبان مشهور آن روزگاران باشد و آیا جز گویش محلی ایرانی مفهوم دیگری می‌تواند داشته باشد ؟

۲ـ ابن الندیم در الفهرست از قول ابن‌مقفع انواع زبان پارسی‌را « فهلوی ، دری ، فارسی ، خوزی ، سریانی » می‌نامد و « فهلوی » را منسوب به فهله (نام پنج ولایت : اصفهان ، ری ، همدان ، ماه نهاوند ، آذربایجان) می‌داند . این‌قول ابن‌مقفع سندی است برای شمول صریح واژهٔ «فهلوی» به «آذری» و مدرکی برای رفع ابهام در این مورد .

۳ـ ابن حوقل در المسالک و الممالک (نیمهٔ اوّل قرن چهارم هجری) زبان آذربایجان را « فارسی » معرفی می‌کند . «فارسی» در این مورد قطعاً اطلاق عام است به‌گویشهای ایرانی اعم از آذری و درهرحال گویشی در ردیف «فارسی» را می‌رساند نه ترکی را .

۴ـ مسعودی درالتنبیه والاشراف (نیمهٔ اوّل قرن چهارم هجری) مصرّحاً فهلوی و دری و آذری قدیم را گویشهای زبان فارسی معرفی کرده است . این سند مؤیّدی است برآنچه دربالا دربارهٔ نظرابن‌حوقل گفتیم یعنی نشان می‌دهدکه «فارسی» در مدارک کهن مفهومی‌اعم از «فارسی دری» یا«دری» داشته و درمفهومی‌شبیه «زبان‌ایرانی» استعمال می‌شده‌است.

۵ـ مقدسی دراحسن التقاسیم فی‌معرفة الاقالیم زبان مردم اقالیم

ثمانیهٔ ایران (اقالیم الاعاجم) و از جمله آذربایجان را فارسی می‌داند و می‌گویند بعضی دری و بعضی منغلقه است (منها دریّة و منها منغلقة) . این سندگذشته از تأیید نظری که در ضمن بررسی روایت ابن حوقل و مسعودی دربارهٔ مفهوم عام فارسی گذشت ازانواع زبان وگویشهای ایرانی (فارسی) گویش دری را در برابر انواع دیگر (منغلقه) قرار می‌دهد و شکّی نیست که « آذری » مثل « فهلوی » از نوع « فارسی منغلق » است نه «فارسی دری» و همین « فارسی منغلق آذربایجان » است‌که به قول صاحب معجم‌البلدان جز گویندگان آن زبان (مردم آذربایجان و تبریز) کسی آن را نمی‌فهمید .

۶ـ حمدالله مستوفی‌که درنیمهٔ اول‌قرن هشتم‌هجری‌به‌آذربایجان مسافرت کرده در نزهت القلوب تحت عنوان ارومیه نمونهٔ لهجهٔ تبریزی را ارائه و زبان مراغه را « پهلوی مغیّر » وزبان زنجان را «پهلوی راست» و زبان گشتاسفی را « پهلوی به جیلانی باز بسته » ذکر می‌کند . این سند گرانبها نشان می‌دهد‌که درقرن‌هشتم‌هجری دربحبوحهٔ حکومت ایلخانان مغول زبان مردم آذربایجان از شروان تا زنجان فهلوی (با تفاوتهای گویشی) بوده و نمونهٔ گویش مردم تبریز نیز شاهدی صادق است‌که در نیمهٔ سدهٔ هشتم تبریزیان به یکی از گویشهای شیرین ایرانی سخن می‌گفته‌اند .

** **مدارك مبهم و کلّی** ،که مستقیماً صراحت ندارد ولی با توجه به مدارك صریح مذکور در بالا در ردیف مدارك صریح قرار می‌گیرد :

۷ـ درمعجم الادبای یاقوت حموی ازقول سمعانی آذری صحبت

کردن خطیب تبریزی درحضور ابوالعلاء معرّی روایت شده. اگرچه دراین حکایت واژهٔ «آذری» ظاهراً مفهوم صریح ندارد ولی نباید فراموش بکنیم که هرگاه «آذری» دراین روایت مفهومی جز «فهلوی آذری یا فارسی آذری» مثلا مفهوم «ترکی» داشته باشد ذکر «آذری» بجای «ترکی» که زبانی معروف و واژه‌های مشهور و مأنوس برای یاقوت و خطیب وابوالعلا بوده بهیچوجه قابل توجیه نخواهد بود.

۸ـ احمد بن ابی یعقوب یعقوبی صاحب کتاب البلدان مردم آذربایجان را مخلوطی از «العجم الآذریّه» و «جاودانیّه» خوانده است. اگرچه در این منبع از زبان آذربایجان سخنی نرفته است ولی ذکر صفت «آذری» برای «عجم» (ایرانی) می‌تواند قرینهٔ روشنی باشد برای درك مفهوم و معنی تاریخی و لغوی «آذری». به عبارت روشنتر همچنانکه «عجم آذری» مفهومی جز «ایرانیان آذربایجانی» نمی‌تواند داشته باشد و میان «عجم» و «آذری» رابطهٔ عموم وخصوص مطلق وجود دارد برای «آذری» به معنی زبان آذربایجان نیز جز «زبان عجم آذری» یا «زبان ایرانیان آذربایجانی» مفهومی قابل تصور نیست. سنجش آذری با «فارسی» در مفهوم خاص آن که هم به ایرانیان اهل فارس (مثل سلمان فارسی) وهم به زبان ایرانی مردم فارس اطلاق شده بروضوح مطلب خواهد افزود وهمچنین سنجش آن باواژه‌های منسوب دیگر مثل «خوارزمی، سغدی، بلوچی، طبری، مازندرانی، رازی، زنجانی، همدانی، قزوینی» وغیره که هرگز ممکن نیست مفهومی جزگویش محلی یا اهل محلّ مزبور داشته باشد. می‌خواهیم بگوئیم زبانهای مشهور اقوام مثل عربی و ترکی

همیشه و در همه جا عربی و ترکی نامیده شده و هرگز دیده نشده است که مثلا بجای عربی اصطلاح « بغدادی » و « دمشقی» و «بیروتی» و « قاهری » یا « عراقی» و « سوری » و « لبنانی» و « مصری » استعمال بشود.

** **مدارك وشواهدی** که گاهی گواه منفی دربارهٔ سابقهٔ ایرانی زبان آذربایجان تلقی شده :

۹ـ قول ناصرخسرو در سفرنامه دربارهٔ شعر نیك گفتن و فارسی نیکو ندانستن قطران تبریزی گاهی چنین تعبیر شده که مردم تبریز و از جمله قطران در آن روزگار فارسی نمی‌دانسته‌اند. تنها نقص این تعبیر معلوم نبودن معنی دقیق فارسی در این عبارت ناصرخسرو است و کسانی که چنین تعبیری را می‌پذیرند ظاهراً نمی‌خواهند زحمت بررسی تاریخی معنی « فارسی» را برخود هموار سازند. سنجش واژهٔ فارسی در عبارت ناصرخسرو باواژهٔ فارسی در دیگر اسناد تاریخی (به شرحی که گذشت) برای حل این نکته بسنده خواهد بود ونشان خواهد داد که واژهٔ «فارسی» گاهی اصطلاح عام برای زبان ایرانی است (چنانکه فُرس نیز اصطلاح عام برای سرتاسر سرزمین ایران بوده) و گاهی اصطلاح خاص برای گویش شمال شرقی و شاید احیاناً برای گویش جنوب غربی ایران. در روایت ابن الندیم از قول ابن مقفع در واقع فارسی در مفهوم عام به کار رفته و ضمناً فارسی در مفهوم خاص نیز یکی از انواع پنجگانهٔ فارسی(در مفهوم عام) محسوب شده است و از سوی دیگر « دری » مستقل از « فارسی» (درمفهوم خاص) تلقی‌شده و ظاهراً مقصود از « دری » گویش‌شمال شرقی ایران یعنی « پارسی‌دری » و مقصود از « فارسی» گویش جنوب غربی‌ایران

یعنی « پارسی فارسی» بوده است . طبق قول ابن مقفع زبان آذربایجان ازانواع زبان ایرانی و فارسی (درمفهوم عام) بوده ولی دراصطلاح «فهلوی» نامیده می‌شده است نه « فارسی» . قول مسعودی و ابن حوقل نیز تلویحاً مؤیّد همین تقسیم‌بندی است با این تفاوت که ابن حوقل فقط اصطلاح « فارسی » در مفهوم کلی و عام را برای تمام گویشهای ایرانی و از جمله برای زبان آذربایجان به کار برده و مسعودی برعکس از تعمیم به تخصیص کامل گرویده و از انواع « فهلوی » گویش آذربایجان را با اصطلاح خاص « آذری » مشخص ساخته است . قول مقدسی نیز مطابق اقوال ابن‌الندیم و ابن‌حوقل و مسعودی است با این تفاوت که از گویشهای « فارسی » گویش « دری » را به عنوان شاخهٔ مشخص پذیرفته و انواع دیگر را تحت عنوان « منغلقه » قرار داده و در واقع « منغلقه » را درمفهوم « فهلوی » اعمّ از فهلوی آذری و رازی و اصفهانی ولُری و همدانی وغیره استعمال کرده است . به عبارت دیگر از نظر مقدسی زبان فارسی خراسان بزرگ « دری » و زبان ایرانی آذربایجان و بعضی دیگر سرزمینهای ایرانی « منغلقه » می‌باشد و طبیعی است که گویندگان و متکلمان فارسی دری زبان خود را اختصاصاً « فارسی» و گویشهای دیگر ایرانی را منغلقه و نه فارسی در مفهوم خاص آن تلقی کرده باشند چنانکه هم امروز مردم تهران زبان خود را فارسی ولی گویش محلی گیلان وبلوچستان ولرستان وحتی اصفهان را معمولا گیلکی وبلوچی و لری و اصفهانی می‌نامند . روایت حمدالله مستوفی که گویشهای مختلف آذربایجانی (گویش مراغه و زنجان) را پهلوی (فهلوی) نامیده حاکی است که « فارسی» برای زبان آذربایجان مصطلح نبوده بلکه زبان آذربایجان

را « فهلوی » یا «آذری » می‌گفته‌اند و بنابراین اگر گفته شده باشد فلان مرد آذربایجانی فارسی نیك نمیدانسته دقیقاً بدین معنی است که زبان او فهلوی آذری بوده و فارسی دری یعنی فارسی خراسانی و ماوراالنهری را نیك نمی‌دانسته است .

بنابراین قول ناصرخسرو دربارهٔ شعر نیك گفتن و فارسی نیکو ندانستن قطران فقط حاکی است که اوّلا قطران مشکلات دیوان منجیك و دقیقی را نمی‌دانسته و چون زبان منجیك و دقیقی دری بوده در واقع قطران مشکلات فارسی دری را نیك نمی‌دانسته است ، و ثانیاً ناصرخسرو طبعاً فارسی را به معنی زبان تکلم خود تلقی کرده و به کار برده و شکّی نیست که قطران زبانش آذری یا فهلوی بوده نه فارسی دری مثل ناصرخسرو و دقیقی یعنی آن فارسی دری که حجت خراسان آن را « پُربها لفظ درّ دری » خوانده و با مباهات و به آواز بلند گفته است که دریای خوکانش نریزد .

هنگامی که این مقاله زیر چاپ بود شمارهٔ چهارم سال یازدهم مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی ، زمستان ۱۳۵۴ (به یادگار مجلس بزرگداشت دقیقی طوسی) به دستم رسید . دراین‌شماره از مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد مقالهٔ آقای دکتر جلال متینی با عنوان « دقیقی ، زبان دری و لهجهٔ آذری » ، متضمّن بررسی تفاوتهای موجود در زبان دری ولهجهٔ آذری در قرن پنجم هجری و ارائهٔ نوع مشکلات قطران تبریزی در دیوان دقیقی براساس ابیات مستشهد از اشعار دقیقی در درکتاب لغت فرس اسدی طوسی ، مندرج است وحدود اختلاف واشتراك

فارسی دری و آذری را در آن روزگار در چارچوب موادّ مذکور نشان می‌دهد .

۱۰ـ شاید گروهی نیز سخن نظامی را در آغاز داستان لیلی و مجنون از قول ممدوحش خاقان اخستان احتمالاً حاکی از تُرکی زبان بودن نظامی و در نتیجه مردم شروان و آذربایجان دانسته و تصور کرده باشندکه چون نظامی ترکی‌گوی بوده یا ترکی‌سرایی معمول آن روزگار بوده بدین مناسبت شروانشاه از نظامی می‌خواهد که لیلی و مجنون را به فارسی به رشتهٔ نظم کشد زیرا :

ترکی صفت وفای مـا نیست　　　ترکانه سخن سزای ما نیست

چنین تصوری به دلایل متعدد باطل است و چون می‌توان برای تفصیل این مطلب به کتاب « زبان کنونی آذربایجان » تألیف آقای دکتر ماهیارنوابی (ص ۲۰ ـ ۱۸) مراجعه کرد تنها به ذکر این نکته اکتفا می‌ورزیم کـه محتملاً بل یقیناً مسألهٔ « وفای تـرکی » و « سخن ترکانه » اشاره به حدیث مشهور آن روزگاران یعنی بد عهدی محمود غزنوی در حق فردوسی طوسی و « وفا به عهد نکردن وسخن و وعدهٔ یاوهٔ آن تُـرك بُت شکن » است ، چنانکه سنائی گوید :

وفا ناید از ترك هرگز پدیـد　　　ز ایرانیان جز وفا کس ندید

***

مدارك مستقیم یا آثار باز مانده از زبان آذری

از لهجه یا زبان آذری یعنی زبان دیرین مردم آذربایجان آثار قابل توجهی باز مانده است که با بررسی و سنجش دقیق علمی آنها می‌توان

مبانی زبانشناسی آن زبان و همچنین مختصّات گویشی لهجه‌های ایرانی پراکنده درسرزمین آذربایجان را کمابیش روشن ساخت. به دست‌آمدن چنین مختصات و مشخصاتی وضع و موقع زبان آذری را نسبت به دیگر زبانهای ایرانی معیّن خواهد کرد و تشخیص آثار آذری اصیل را درمیان آثار گویشی مشکوك امکان پذیر خواهد ساخت.

آثار پیدا شده از زبان‌آذری قدیم، تاجایی‌که‌بر بنده معلوم است، به دو دسته یعنی«آذریهای مسلّم» و «آثاری‌که آذری بودن‌آنها محتمل ولی مشکوك است» قابل تقسیم می‌باشد. سعی می‌کنیم آثار باز مانده یا به عبارت رساتر آثار پیدا شدهٔ زبان آذری را (اعمّ از مسلّم و مشکوك) البته در حدودی که اطلاع داریم در زیر ذکر بکنیم وامیدواریم توانسته باشیم فهرست نسبةً کاملی از آثار باز ماندهٔ آذری کهن به استحضار برسانیم:

**** آذریهای مسلّم**

۱ـ یازده دو بیتی ازشیخ صفی‌الدین اردبیلی به لهجهٔ اردبیل
مأخذ ومرجع : سلسلة النسب صفویه

۲ـ سه دو بیتی ازمریدان شیخ صفی‌الدین اردبیلی
به لهجهٔ اردبیل
مأخذ ومرجع : صفوة الصفا

۳ـ یك دو بیتی از یعقوب اردبیلی به لهجهٔ اردبیل
مأخذ ومرجع : هفت اقلیم

۴ـ یازده دو بیتی وسه غزل ازمهان کشفی
به لهجهٔ اردبیل (نمین)

مأخذ ومرجع : سفینهٔ متعلق به آقای منوچهر تفضّلی . این اشعار آذری را استاد محمد امین ادیب طوسی معرفی کرده‌اند. در این سفینه زبان این اشعار (که باید اردبیلی یا نمینی اردبیلی باشد) راژی معرفی شده است .

۵ـ یك غزل وسیزده دوبیتی ازشمس‌الدین محمد شیرین مغربی تبریزی ، قرن هشتم به لهجهٔ تبریز (اقمند از محال رودقات)

مأخذ و مرجع : نسخهٔ خطی دیوان شمس مغربی متعلق به آقای عبدالمجید مولوی . ارائهٔ این اشعار آذری را نیز مدیون استاد ادیب طوسی هستیم .

۶ـ یك عبارت ازماما عصمت اسپُستی تبریزی و یك دوبیتی به نقل از ماما عصمت به لهجهٔ تبریز

مأخذ و مرجع : روضات الجنان و جنّات الجنان . پیش از انتشار روضات الجنان به تصحیح دانشمند معظّم آقا میرزا جعفر سلطان‌القرائی این عبارت و این دو بیتی را استاد ادیب طوسی با استفاده از نسخهٔ خطی متعلق به کتابخانهٔ مرحوم ثقةالاسلام که در تصرّف آقای سلطان القرائی بوده و همچنین عبارت ماما عصمت را استاد ماهیار نوابی و آقای کارنگ به نقل از مزارات تبریز ، که فیلمش را استاد مینوی از استانبول آورده‌اند ، ذکر کرده‌اند . در روضات الجنان زبانی که شعر منقول از ماما عصمت بدان سروده شده راژی یا شهری نامیده شده است .

۷ـ جمله‌ای از پیر حاجی حسن خطاب به میرزا اسکندر پسر

قرا یوسف به لهجهٔ تبریز

مأخذ ومرجع : روضات الجنان

۸ـ یك غزل ملمّع وهمچنین بیت پایان یك غزل از همام

به لهجهٔ تبریز

مأخذ ومرجع : دیوان همام چاپ مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران ، غزل شماره ۱۲ وبیت آخر غزل شماره ۱۵۸

۹ـ چهارده فصل پایان رسالهٔ مولانا روحی انارجانی

به لهجهٔ تبریز

مأخذ و مرجع : برای چاپهای گوناگون این سند گرانبها رجوع شود به مقالهٔ «زبان آذربایجان» ازاینجانب درکتاب «چهرهٔ آذرابادگان درآیینهٔ تاریخ ایران» ص ۲۲۵ـ ۲۲۴ (شمارههای ۲۰ـ۱۵) .

۱۰ـ چند عبارت کوتاه ازشیخ صفی و علیشاه ومردم تبریز

به لهجههای اردبیل وتبریز

مأخذ ومرجع : صفوة الصفا ، مزارات ، نزهت القلوب

۱۱ـ بیست واژهٔ آذربایجانی از عبدالملك قفّالی

به زبان آذری

مأخذ ومرجع : البُلغه کتاب لغتعربی به فارسی که عبدالملك قفالی بریکی ازنسخههایآن که خود استنساخ کرده حواشی نوشته وازجمله معادل آذربایجانی بیست واژه را ذکر کرده است . این سند در سخنرانی استاد مجتبی مینوی درششمین

کنگرهٔ تحقیقات ایرانی در دانشگاه آذرابادگان معرّفی و این بیست واژه ارائه شده است .

۱۲ـ درحدود سی و نه واژه به زبان دیرین آذربایجان وهشت واژه به‌لهجهٔ تبریزواسبُست و دو واژه به‌لهجهٔ خوی و یك واژه به‌لهجهٔ ارونق و یك واژه به لهجهٔ زنوز وهرزن و یك واژه به لهجهٔ نخجوان و یك واژه به لهجهٔ اران وموقان .

مأخذ ومرجع : منابع مختلف (الانساب سمعانی ، روضات الجنان ، آثار البلاد قزوینی ، نزهة القلوب ، تحفة الاحباب ، زینة المجالس ، الابنیة عن حقائق الادویة ، معجم البلدان ، صحاح الفرس ، مجمع الفرس ، لغت فرس ، برهان قاطع ، فرهنگ رشیدی ، فرهنگ جهانگیری ، آنندراج ، مکاتبات رشیدی) . این واژه‌ها به کوشش آقای دکتر صادق کیا گردآوری و در شمارهٔ سوم «ایران کوده» وشمارهٔ سوم سال سوم «مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران» و سپس با دگرگونیهایی جداگانه با عنوان «آذریگان ، آگاهیهایی دربارهٔ گویش آذری ، از صادق کیا ، ۱۳۵۴» منتشر شده است .

**** آذریهای مشکوك**

۱ـ دو فهلوی که عبدالقادر مراغه‌ای نقل کرده و هر دو رباعی (بخصوص اوّلی) از لحاظ مختصات زبانی آذری به نظر می‌آیند .

ظاهراً به لهجهٔ مراغه‌ای

مأخذ و مرجع : کتابی که عبدالقادر بن الحافظ مراغه‌ای در موسیقی تألیف کرده ، نسخهٔ خطی این کتاب باشمارهٔ ۱۳۰۴ در کتابخانهٔ ملّی ملك محفوظ است (ادیب طوسی ، نشریهٔ دانشکده ادبیات تبریز)

۲ـ قطعه‌ای ازجولاههٔ ابهری

ظاهراً بلکه قطعاً به لهجهٔ ابهر زنجان

مأخذ ومرجع : بعضی نسخه‌های تاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی. این قطعه را با دو قطعه شعر محلّی دیگر پرفسور ادوارد برون درمجلهٔ انجمن آسیایی همایونی درشمارهٔ ژوئن ۱۹۰۱ منتشر کرده‌است (رجوع شود به مقالهٔ «نمونه‌ای از فهلویات قزوین و زنجان و تبریز در قرن هفتم» در نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز ، از استاد ادیب طوسی) .

۳ـ یك قطعه و یك دو بیتی در المعجم فی معاییر اشعار العجم که ظاهراً آذری وشاید ازهمان جولاهه باشد

ظاهراً به لهجهٔ زنجان

قطعه : دل دردینم ای شو شا اواکر

دو بیتی : خوری کم زهره نی کش سا ببوسم

۴ـ قطعه‌ای از شخصی به نام ایانج یا اتانج (شاید : انانج = اینانج) از مردم زنجان

ظاهراً به لهجهٔ زنجان

مأخذ و مرجع : همان مآخذ و مراجع مذکور در شمارهٔ ۲ مربوط به جولاههٔ ابهری (پرفسور برون، استاد ادیب طوسی).

۵ـ دو قصیده به خط محمّد بن احمد السرّاج تبریزی
احتمالا به لهجهٔ تاتی یا زنجانی
مأخذ و مرجع: نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ایاصوفیا به شمارهٔ ۲۰۵۱ به خط محمدبن احمدالسراج تبریزی. استاد مجتبی مینوی عکس این نسخه را برای دانشگاه تهران تهیه کرده‌اند.

** توضیح: بنابر آنچه گفته شد تعداد و آمار آثار باز مانده از آذری کهن، تا جایی که بنده اطلاع دارد، به شرح زیر است:

آذریهای مسلّم: چهل دوبیتی، پنج غزل، یك بیت در پایان یك غزل، چهارده فصل پایان رسالهٔ مولانا روحی انارجانی؛ بیست واژه در کتاب البُلغه، در حدود پنجاه و سه واژه در منابع مختلف، و شاید پنج عبارت کوتاه.

آذریهای مشکوك: سه دوبیتی، سه قطعه، دو قصیده.

** توضیح: بی‌تردید با پژوهش بیشتر آثار دیگری از آذری کهن در متون نظم و نثر و کتابهای لغت به‌دست خواهد آمد و همچنین تثبیت آثار مشکوك و تعیین مختصّات زبان آذری و لهجه‌های گوناگون آن امکان‌پذیر خواهد شد.

تبریز - شهریور ماه ۱۳۵۴
منوچهر مرتضوی